



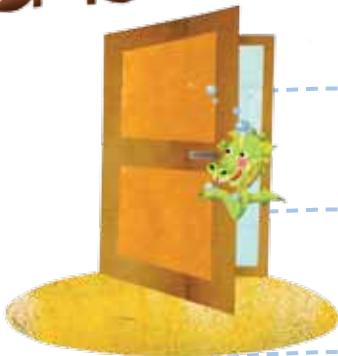
# آتش اژدها

لاله جعفری

تصویرگر: سارا نارستان



«مامان اژدها، آتش داشت. این آتش را خیلی دوست داشت.»



یک روز گفت: «آی آتش! زود گاز را روشن کن.»

می خواهم پلو بپزم. اما آتش نبود.

مامان اژدها گفت: «وای... آتشم کجا رفت؟»



بچه اژدها از توی حمام داد زد: «مامان اژدها!»

آتش تو این جاست. آب را گرم می کند تا من خودم را بشورم.»

مامان اژدها خوش حال شد.

آب، گرم شد. آتش آمد. گاز را روشن کرد.



مامان اژدها هم یک پلوی خوش مزه پخت.